

بررسی قوای نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونی می‌تواند ضمن فراهم آوردن امکان تشخیص حرکات بعدی تل‌آویو، مقابله با آنها را میسر کند

رمزوراز کشیدن ترمز ارتش صهیونیست‌ها



سید مهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

صهیونیست‌ها درصدد استمرار فضای جنگی در منطقه هستند، بدون آنکه مقاصد واقعی آن‌ها در خصوص از سرگیری جنگ و یا ادامه دشمنی در زمینه‌های امنیتی، مشخص باشد. بخشی از راه تشخیص مسیر آتی رژیم صهیونی، برآوردها درباره توان آن است. پیش از این نیز پیش‌بینی می‌شد رژیم صهیونی در جنگ علیه ایران با مشکلاتی روبه‌رو شود که چنین موضوعی رخ داد. هرچند برخی به دلیل شوک ناشی از وقوع جنگ، تحلیل‌های پیشین را نادیده می‌گیرند، اما همان تحلیل اتفاق افتاد.

بخش قابل توجهی از بار تهاجم بر ایران، روی ریزپرنده‌ها قرار داشت که از داخل کشور و از نواحی مرزی پرتاب می‌شدند. در مواردی گزارش‌هایی دریافت شد که نشان می‌داد در طول جنگ و بر اثر تقویت بازرسی‌ها، تنها در تهران ۱۰ هزار ریزپرنده کشف شده است؛ ریزپرنده‌هایی که شاید بخش قابل توجهی از آن از بازار داخلی تأمین شده بودند. این مسئله نشان داد که صهیونیست‌ها توان تهاجمی مستقیم خود را ناکافی دیده‌و مبادرت به تکمیل آن با ریزپرنده‌ها کرده‌اند. برخی منابع می‌گویند هدف قرار دادن بخشی از سامانه‌های پدافندی ایران نیز توسط این تیم‌های تروریستی صورت گرفتند. با این حال در جمع میان تیم‌های نفوذی و حملات هوایی، حجم آتش قابل توجهی ایجاد شد ولی اگر ترورهای صورت گرفته در طول جنگ رخ نمی‌دادند، اثرات کلی آتش‌باری صهیونیست‌ها، به میزان کنونی بزرگ تلقی نمی‌شد. آنچه بیشتر از حجم ضربات آزاردهنده بود، دقت حملات بود. ترور فرماندهان، ضربه به سامانه‌های پدافندی و بستن دهانه برخی از شهرهای موشکی در نیمه غربی کشور نمونه این اقدامات بودند. از نظر حجم آتش، اجرای این حملات قابل توجه نبود، اما از نظر اثرات، مهم تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد در جنگ آتی برخی از مسیرها مسدود شده باشند. در صورت مبادرت صهیونیست‌ها به جنگ، دقت در حفاظت از شخصیت‌ها، همان‌گونه که در نیمه دوم جنگ رخ داد، می‌تواند از اثرات حملات صهیونیست‌ها بکاهد. از سوی دیگر، کشف و خنثی‌سازی تیم‌های داخلی، قدرت آتش کلی صهیونیست‌ها را کوچک‌تر کرده و به دلیل کاهش مزاحمت برای پدافند هوایی، امکان مقابله با جنگنده‌ها و یرتابه‌های رژیم را فراهم خواهد کرد.

بررسی اوضاع نظامی رژیم صهیونی

برای فهم نقشه‌های آتی رژیم صهیونی، شناخت قدرت نظامی و اطلاعاتی آن اهمیت به سزایی دارد. در این بخش به بررسی قسمت‌های مختلف قوای نظامی و اطلاعاتی تل‌آویو پرداخته شده است.

نیروی زمینی

نیروی زمینی رژیم صهیونی از نظر تجهیزات و مهمات آسیب‌هایی جدی دیده‌است اما به دلیل برخورداری از کمک‌های آمریکا، حجم بالای تجهیزات پیشین که با وجود انهداها همچنان انبوهند و توانایی‌های کاهش یافته مقاومت از نظر راکت‌ها و موشک‌های صلدزره، کم‌اکان ظرفیت‌هایی دارد اما این مسائل نشان‌دهنده آزادی عمل کامل آن‌ها نیست. نیروی زمینی رژیم صهیونی در مواردی تنگناهایی دارد که بیشتر از تسلیحات و قطعات بدکی ناشی از موضوع مهمات است. سکوهای تاپ و شلیک ماندند تو پخانه، تانک راکت اندازها موجودند، اما به دلیل مصرف بالای مهمات و محدودیت‌های تولید، انتقال و انبار مشکلاتی وجود دارد. غرب در حال حاضر با مصرف شدید مهمات در اوکراین روبه‌روست و از سوی دیگر افزایش سفارش‌هایز و وجود دارد که هر چند تولید را تحریک کرده، اما تولیدات صورت گرفته را نیز می‌بلعد بر این اساس در صورت بروز جنگ، نیروی زمینی دارای سلاح خواهد بود، اما به سرعت با کمبود مهمات مواجه خواهد شد که می‌تواند از کارایی تسلیحات بکاهد. مشکل اصلی در نیروی زمینی اما نیروی انسانی است. نیروی انسانی در ارتش رژیم از چند جهت تحت فشار قرار گرفته است. از نظر عرصه‌ها، هم اکنون حضور فعالی در غزه، پنج نقطه اشغالی جنوب لبنان و جنوب سوریه دارد. از نظر زمانی، نیروهای زمینی ۲۲ ماه است که در جنگ حضور دارند و در ابتدای جنگ، بیشترین خسارت را در عملیات ۷ اکتبر متحمل شدند. بیشتر خسارت‌هایی که نیروی زمینی دیده مربوط به حملات از زمین نیست، بلکه با حملات در زمین ناشی می‌شود. گلوله‌باری تو پخانه روی غزه و لبنان حمله از زمین است، اما اتفاقاتی برای صهیونیست‌ها ندارد، اما پیشروی زمینی شامل تلفات گسترده‌ای بوده است. این مسئله نشان می‌دهد صهیونیست‌ها در حال حاضر قادر به حملات از روی زمین، با توپخانه و موشک‌های تاکتیکی هستند، اما از نظر ورود بر تعداد نفرات زمینی دارای مشکلاتی هستند که فعلا تا حد زیادی این کار را برای آن‌ها مخطرآمیز کرده است.

کمبود نیرو باعث شده آن‌ها ۵۲ هزار فراخوان برای خریدی هاسا در کنند. خریدی‌ها که قشری مذهبی بوده و یک‌ششم جمعیت صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی را تشکیل می‌دهند، در اوایل تأسیس رژیم صهیونی، شرط کردند که در ازای حضور در فرایند خواندن کتب مذهبی، باید ضمن دریافت کمک‌های مالی از خدمت نظامی معاف باشند. با این حال کمبود سرباز، این توافق سنتی را در معرض شکسته شدن قرار داده است. خریدی‌ها تهدید کرده‌اند در صورت پیشرفت طرح سربازگیری از این قشر، ابتدا خروج از دولت و سپس ترک سرزمین‌های اشغالی را در دستور کار قرار خواهند داد. آن‌ها کمتر از ۴۸ ساعت قبل از حمله رژیم صهیونی به ایران، دولت تانیاها و راتا آستانه سقوط پیش بردند. برخی معتقدند وقوع این بحران سیاسی باعث اجرای زودهنگام طرح حمله به ایران شد و اگر این اتفاق رخ نمی‌داد، جنگ

مزبور شاید با زمان‌بندی دیگری اجرا می‌شد؛ با این حال این یک تحلیل است و نظرات دیگری هم وجود دارد.

صهیونیست‌ها در نیروی زمینی مشکل نیروی انسانی دارند و تلاششان برای جذب سرباز بیشتر، به تعمیق بحران درونی منجر خواهد شد. سربازگیری از خریدی‌ها هراس و اکتش تند آن‌ها را در پی دارد و قبول خواست‌های با افزایش فشار سربازگیری بر اقشار غیرحریدی، می‌تواند باعث نارضایتی و اعتراض شدیدی آن‌ها شود. این مسئله چند سناریو را محتمل می‌کند.

الف) نیروی زمینی رژیم صهیونی در جنگ آتی قادر نظر گرفتن جنگ چندعره‌ای، بدون پیشروی زمینی صرفاً روی آتش تو پخانه از فاصله دور به کار آید. در این سناریو، ورود پر حجم زمینی رخ نمی‌دهد.

ب) نیروی زمینی دست به پیشروی زمینی بزند، اما این پیشروی از نظر دامنه و یا زمان کوتاه باشد. در این سناریو، ورود محدودتر به جایی مانند جنوب لبنان یا جنگ کوتاه‌مدت چند روزی با هدفتهای محتمل است.

ج) در سناریوی سوم، پیشروی برخی از عرصه‌ها بسته شده تا نیروی لازم برای پیشروی در جبهه مدنظر فراهم گردد. از این رو برخی معتقدند احتمال آتش‌بس با غزه وجود دارد تا در پی آن با خروج یگان‌ها از این منطقه، بتوان برای جنگ زمینی در جبهه لبنان آماده شد.

نیروی دریایی

نیروی دریایی رژیم صهیونی طی جنگ چند مسئولیت برعهده داشت. اصلی‌ترین مسئولیت آن ایجاد عمق برای پدافند بود. در جریان حملات یمن، ناوهای صهیونی با استقرار در دریای سرخ تلاش می‌کردند سریع‌تر موشک‌ها و پهپادهای یمنی را شناسایی کرده و با آن‌ها پیش از رسیدن به سرزمین‌های اشغالی مقابله کنند. اقدام بعدی آن‌ها، استقرار در نزدیکی ساحل غربی مقابل حیفا و تل‌آویو بود تا سامانه‌های مستقر بر ناوها، به پدافند زمینی اضافه شوند. به غیر از دفاع، نیروی دریایی رژیم صهیونی از نظر تهاجمی در دو جبهه فعالیت داشته و یک جبهه را تهدید کرده است. مشارکت در تهاجم به غزه و یمن، و تهدید حملات موشکی از طریق زیر دریایی‌های دلفین علیه ایران در این راستا بوده‌اند. نیروی دریایی رژیم از توپخانه علیه غزه و از موشک‌های کروز علیه یمن استفاده کرده است. همچنین تهدیداتی وجود داشت که زیر دریایی‌های رژیم برای اقدام علیه کشتیرانی بین‌المللی ایران به کار گرفته شدند و یا با استقرار در شمال اقیانوس هند و یا نزدیکی خلیج فارس، از موشک‌های کروز علیه اهدافی در داخل ایران استفاده کنند. نیروی دریایی رژیم صهیونی از این نظر که قادر به نزدیک شدن به اهداف موردست مانند یمن و ایران است و قابلیت شلیک موشک‌های کروز را دارد، مهم تلقی می‌شود.

شاید رادارها و منابع اطلاعاتی با تمرکز بر خاک فلسطین اشغالی بتوانند هشدارهایی در خصوص حملات موشکی صادر کنند، اما پرتاب موشک از زیر دریایی که می‌تواند از هر فاصله و جهتی صورت گیرد، بسیار دشوار است. حجم پرتابی موشک‌ها از زیر دریایی به دلیل محدودیت‌های حمل، کم‌است اما مشکل اساسی همان محدوده نامشخص پرتاب است. هنگامی که رادارها سیستم باید بر مرزهای غربی و یا جنوبی متمرکز باشند، زیر دریایی‌ها شاید بتوانند از جناح جنوب شرقی دست به پرتاب بزنند. با این حال این تهدید نیز علی‌رغم تند و تیز بودن، به دلیل حجم اندک در جنگ تعیین‌کننده نیست. از سوی دیگر ایران نیز این امکان را دارد که با شلیک از جهات مختلف پدافند رژیم را سردرگم کند. بخشی از این توانمندی نیز مربوط به سکوهای پرتاب دریایی موشک است.

نیروی هوایی

نیروی هوایی رژیم صهیونی اصلی‌ترین ابزار تهاجمی صهیونیست‌هاست. صدها جنگنده حاضر در این نیرو که از مدرن‌ترین جنگنده‌ها هستند و با به روزرسانی‌های مداوم ارتقای یابند، این قدرت را در اختیار صهیونیست‌ها قرار داده‌اند که قادر به اجرای حملات دقیق، پر حجم و دوربرد باشند. این نیرو طی جنگ‌های ۲۲ ماه اخیر آسیب‌هایی دیده است اما همچنان توانمندی‌های خود را حفظ کرده است. تا پیش از درگیری با ایران، مقاومت لبنان برخی از پایگاه‌های مرتبط با نیروی هوایی رژیم صهیونی که در هدف‌یابی و نظارت مسئولیت داشتند را هدف قرار داده بود، اما عمده آسیب‌ها مربوط به حملات ایران است. ایران به ویژه در عملیات وعده صادق-۲ و ۱، موحی که در عملیات وعده صادق-۳ اجرایی شد، به پایگاه‌ها و زنجیره هوایی رژیم نیز حمله کرده است. هدف قرار دادن مراکز اطلاعاتی رژیم که در تعیین اهداف نقش داشتند، حمله به مراکز علمی مرتبط با نگهداری و آموزش خلبان و همچنین مورد هدف قرار دادن چندباره فروندهای نظامی، جزئی از حملات ایران بوده‌اند. با این حال اتصال به آمریکا باعث می‌شود صهیونیست‌ها به سرعت تجهیزات از دست رفته را بازیابند. آنچه در جنگ آتی اهمیت بیشتری دارد، تمرکز بر فروندهای نظامی برای تخریب آشیانه‌ها، باندهای پروازی است.

قوای اطلاعاتی

برخی از جنبه‌های قدرت اطلاعاتی رژیم صهیونی دچار ضربه شده است. اساساً عملیات ۷ اکتبر، فراتر از آمادگی نیروی زمینی، ناشی از ارزیابی‌های اشتباه اطلاعاتی بود. با این حال طی جنگ، صهیونیست‌ها برخی از مسیرهای ضربه‌پذیر خود به حریف را سوزانده و برخی دیگر را در معرض تهاجم قرار داده‌اند. از سوی دیگر، محور مقاومت در هر دور درگیری تلاش می‌کند با حمله به مراکز فنی صهیونیست‌ها، زنجیره جمع‌آوری اطلاعات آنان را مختل کند. بر اساس برخی از محاسبات، دستگاه‌های فنی و فناوری‌های موجود نقش اساسی در درگیری‌های اطلاعاتی رژیم صهیونی دارند. این دستگاه‌ها از طریق ارتباطگیری و تقاطع‌یابی کلیه تحرکات را تحت نظر می‌گیرند. به نظر می‌رسد با وجود ضربات به دستگاه‌های جمع‌آوری اطلاعات رژیم صهیونی، آن‌ها حتی در صورت از کار افتادن تجهیزات، می‌توانند به سرعت از امکانات و اطلاعات آم‌یکا بهره‌گیرند.

پدافند هوایی

رژیم صهیونی به دلیل نیازهای شدید اوکراین به سامانه‌های پدافند هوایی، گرانی آن‌ها و مصرف بالای داخلی، دشواری‌های زیادی برای تأمین دارد. در صورت بروز جنگ با ایران و دامنه‌دار شدن آن، احتمال فروپاشی این سیستم همان‌گونه که در جنگ گذشته رخ داد، وجود دارد.

در این صورت، محیط کوچک تجمع صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی که حد فاصل حیفا تا تل‌آویو را شامل می‌شود، در پی موشک‌باران‌ها و استفاده گسترده از پهپادهای انتحاری دچار ویرانی قابل توجهی خواهد شد.

راهکارهای ایران چیست

رژیم صهیونی هرچند به دلیل اتصال با آمریکا به سبیل تسلیحات و مهمات در سریع‌ترین زمان ممکن دست می‌یابد، اما این اتصال قابل اختلال است. هدفگیری زنجیره انتقال این سلاح‌ها به دلیل امکان توسعه جنگ امکان‌پذیر نیست؛ چه اینکه آمریکا نیز برای دوری از رویارویی مستقیم، به جای به‌کارگیری مستقیم سلاح‌هایش علیه ایران، آن‌ها را برای به‌کارگیری در اختیار رژیم صهیونی قرار داده و از این رژیم به عنوان سکوی پرتاب استفاده می‌کند. راهکار

مؤثر، مسدودسازی مسیرهای دریافت، مانند بنادر و فرودگاه‌ها و همچنین هدفگیری زرادخانه‌های نظامی است. این گونه، هم مسیرهای دریافت تارکات مسدود شده و هم به دلیل هدفگیری زرادخانه‌ها، انگیزه آمریکا برای انباشت سلاح و مهمات در سرزمین‌های اشغالی کاهش می‌یابد.

نیروی زمینی رژیم صهیونی علیه ایران قابل به کارگیری نیست، اما

ضربه به آن فوایدی برای تهران دارد. ایران می‌تواند با هدفگیری امکانات نظامی رژیم صهیونی در مرز با لبنان و غزه، به شکل غیر مستقیم تهدیدی زمینی برای صهیونیست‌ها ایجاد کند. با کاسته شدن از توانمندی زمینی رژیم و بروز خطرات، نیروی هوایی و قوای اطلاعاتی تل‌آویو برای جبران مشکلات، ملزم به کاستن از تمرکز خود بر ایران خواهند شد.

رهگیری زیر دریایی‌ها برای هر ارتشی دشوار است. با این حال

زیر دریایی‌های متعارف برای دریانوردی نیازمند تدارکات روی دریا و اتصالات بندری هستند. اختلال و ضربات غیر مستقیم به بنادر و کشتی‌های پشتیبانی‌کننده می‌تواند در دریانوردی زیر دریایی‌های رژیم را با اختلال مواجه‌کند. با این حال این مسیر نیز دشواری‌هایی دارد زیرا برخی از این پشتیبانی‌ها شاید به طور مستقیم توسط ناوگان دریایی آمریکا تأمین شوند. شاید مؤثرترین مسیر، ضربه به پایگاه‌های نیروی دریایی رژیم صهیونی در بنادر حیفا و یلات باشد. این ضربات کار آمریکا برای پنهان‌کاری‌ها در پشتیبانی را دشوار ساخته و مشکلاتی بر سر جنگ طولانی مدت صهیونیست‌ها ایجاد می‌کند.

اگر رژیم صهیونی وارد جنگ شود نشانه‌ای از تهاجمی شدن ناتو

است. گرفتاری رژیم صهیونی در جنگ نیز باعث آشکارتر شدن و ورود مستقیم ناتو به فاز تهاجمی می‌شود. این مسئله درحالی‌که ناتو در جنگ با روسیه قرار دارد، می‌تواند باعث بروز اشکالات در موازنه راهبردی جهانی این سازمان شود. به گفته دبیرکل ناتو، روسیه هر سه ماه به اندازه یک سال این سازمان مهمات تولید می‌کند. گفته می‌شود روس‌ها به میزان تولید ۱۵۰۰ تانک در سال رسیده‌اند که عددی سابقه‌ای پس از فروپاشی شوروی است. تهاجمی‌تر شدن ناتو در هر صورت بر حمایت از اوکراین اثرگذار است. از سوی دیگر، چین به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده کالا در جهان، قدرت عجیبی در زمینه تولید انبوه سلاح‌های با کیفیت یافته است. این در شرایطی است که ناتو در اوکراین و غرب آسیا دو عرصه فرسایشی دارد که مهمات و سلاح‌هایش مصرف شوند، اما هرچه چین تولید می‌کند انباشت خواهد شد. پس از طی یک دوره چند ماهه یا چند ساله، این روند می‌تواند به ازدیاد شدید قدرت چین منجر گردد.

ایجاد فضای نظامی بر منطقه توسط ناتو به طور مستقیم و باعاملیت

رژیم صهیونی، سیستم هشدار-واکنش محور مقاومت را هشدار کرده و با کاهش تبعات غافلگیری، از اثرگذاری حملات می‌کاهد. در فقدان امکان غافلگیری‌های بزرگ با کاهش اثرات آن‌ها، قوای نظامی رژیم صهیونی و حامیان‌ش باید فعال‌تر عمل کنند که این امر می‌تواند ضمن مصرف سریع‌تر مهمات و تسلیحات، تضعیف موازنه جهانی علیه غرب را تشدید کند. شاید در کوتاه‌مدت شدت حملات باعث ارتقای وزنه غرب در موازنه فواشود، اما این امر تنها تغییری ژئوپلیتیکی نمی‌آفریند بلکه با عبور از هر حله کوتاه‌مدت چندماهه و یا یک‌ساله، به سرعت باعث از دست رفتن مزایای به‌دست آمده می‌شود. یکسال بعد، ناتو که در غرب آسیا گرفتار شده، بدون دستاورد قابل قبول، با روسیه و چین مجهزتری مواجه خواهد شد، درحالی‌که در همان منطقه، ایران و محور مقاومت ناگزیر از تسلیح و تهاجمی‌تر شدن خواهند بود.

مقاومت به مثابه ایدۀ اصیل همبستگی ملی- تمدنی ایرانیان

و نظامی، بلکه یک مؤلفه اصیل هویتی است که انسجام‌بخش آحاد مردم در برابر تهدید و تجاوز دشمن و اجنبی است. مقاومتی که به دنبال نفی سلطه در هر شکل ممکن است. ایده‌ای که مجتمع عناصر مهمی چون حماسه، عرفان و عقلانیتی ایرانی – اسلامی است.

از تشکیل ارتش خودجوش و تحریم تنباکو تا جنگ با روس و انگلیس و رژیم بعث، از حق مسلم نفت تا هسته‌ای همه نشان از قدرت بسیج این ایده دارد. اگر مقاومت ملی در جوامع مدرن حاصل یک نظم دولت – ملت است؛ برای ایرانیان مقاومت یک ایده وارداتی نیست، بومی و نشئت گرفته از این سرزمین است. صد البته در نفی استعمار و استعمار غرب نامتمدن این مقاومت است که تاریخ اکنون (هویت معاصر ما) را معنا و شکل داده است. ایده‌ای انسجام‌بخش که فراتر از دوگانه‌های مدرن دین – ملت، ملت – امت و...، تجسم یک هویت ایرانی – اسلامی به معنای دقیق کلمه است. مقاومت جوششی درونی و افق شعاعی تمدنی و جهانی دارد، نفی‌کننده ظلم و ستم و سلطه در همه ابعاد است؛ ملی، منطقه‌ای و جهانی. مقاومت در واقع ایده بنیادین و اصیل همبستگی مامت. مردم ایران چنان مقاومت را زیسته و تجربه و زندگی کرده‌اند که آن را تبدیل به یک زندگی روزمره نه به

معنای روزمرگی بلکه، معنای عمیق یک زیست جهانی کرده است که چه در جنگ‌ها، تحریم‌ها و همه‌جبه‌های روانی و چه در بزنگاه‌ها که قصد شکستن حصار ملی و فرهنگی و تمدنی را داشته‌اند، نحو زیستن را معنا و جهت داده است. چشم انسان ایرانی را بر مسائل و مشکلات روزمره می‌بندد و عزم ایرانی‌س را برای عبور از این کمبودها، نقایص، اختلالات و جهاد و جنگیدن برای هدفی والاتر از آن‌ها که اکنون ضرورت پیدا کرده است، جزم می‌کند. زیست جهانی که امروز زبانی جهانی یافته است. زبانی که یکی از شعارش راهای فلسطین و یکی از مقظا‌ه‌رش روز قدس است.

در شیخون اخیر نیز جامعه ایرانی نه تنها به عنوان یک کشور واحد، بلکه به عنوان یک تمدن مقاوم در برابر تهاجم نظامی و روانی دشمنان اسلام و ایران ایستادگی کرد. همبستگی شکر گرفته نه فقط حول محور دفاع از تمامیت ارضی، بلکه دفع یک تهدید تمدنی درک شد، درکی که فروپاشی نظام سیاسی را نقطه پایان فروپاشی اجتماعی و سرزمینی تلقی کرد. لذا نمایش یک وحدت و انسجام غیر قابل تصور نه مبتنی بر خط‌کشی‌های سیاسی صرف بلکه استوار بر پایه ارزش‌های ملی، دینی و تاریخی را شاهد بودیم. حضور و نقش آفرینی نخبگان، هنرمندان، ورزشکاران، دانشجویان، زنان،

جوانان، نویسندگان، شاعران، مستندسازان، بازار و حتی افراد عادی در خانه‌های خود، همه و همه یک بسیج عام اجتماعی را خلق کرد. این در واقع مردم به معنای دقیق آن بود که در قالب‌های مختلف به این همبستگی پیوست. چنان پیوستی که محاسبات دشمن صهیونیست و شرکای نامتمدن غربی را علی‌رغم تبلیغات و عملیات رسانه‌ای و جنگ روانی که سعی در جدایی جامعه از نظام سیاسی و تلاش در اختلال امر دفاع سرزمینی داشت، بسه هم ریخت و توطئه بزرگ را خنثی کرد. عقلانیت نهفته در ایده مقاومت فراتر از محاسبات ابزاری و مادی، حتی بالاتر از پیروزی و شکست، با باور راسخ به نصرت و امداد الهی، نفس مقاومت، آزادگی و ایثار را تا سرحد بذل جان می‌ستود. حاملان و کششگران این ایده همه مردم ایران هستند. مردان، زنان، نوجوانان و کودکان فارغ از قومیت و زبان و موقعیت اجتماعی. ایده مقاومت، ایده بستر اتصال و اشتراک همه آحاد است. هر کس در این بستر روایت خود و دیگران را نقل می‌کند و از ایثار و ایستادگی و شجاعت و تعهد با آرمان مقاومت می‌سراید. دشمن هر چقدر قوی‌تر و خبیث‌تر، صدای روایت مقاومت بلندتر و محکم‌تر که: ایران ای مرز پرگهر، ای خاکت سرچشمه هنر، دور از تو اندیشه بدان، پابنده مانی و جاودان.

حمید دهقانان

مدیرانديشده مطالعات ايران، پژوهشكده شهيد صدر(راه)

حقیقت یک جامعه در بحران‌ها شناسخته می‌شود. جنگ یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین وضعیت ملی یک کشور از این لحاظ است. آنچه ما در این ۱۲ روز مشاهده کردیم، ظهور این ذات واقعی جامعه ایرانی است که به مثابه قنقنوسیی از آتش ناملایمات و سختی‌ها و ظلم‌ها و ستم‌ها و تحریم‌ها و محدودیت‌ها و... سرسبز برآورد و جهانی را حیران خود کرد. بر خلاف همه پیش‌بینی‌های داخلی وضع اجتماعی نه به مثابه نقطه ضعف و پاشنه آشیل، بلکه کانون قدرت و انسجام شد. در پرشش از بن‌مایه و دلالت اصلی این نمایش و حضور پرشکوه ایرانیان باید از مقاومت به مثابه ایده اصیل و تاریخی ملی ایرانیان یاد کرد. متون تاریخی، ادبی و روایت‌های اسطوره‌ای، قصه‌های کهن و نوین، حتی نمادها و نشانه‌های ملی، مشحون از تبلور این ایده است. کیست که ایران را در ادبیات کهنش با سلحشوری فریدون و رستم، آرش و کاوه و امتداد تاریخی آن در معاصرت ما با نریسعلی و کوچک جنگلی و چمران و باکری و همت و سلیمانی نشناسد. ایده مقاومت چنان درهم‌تنیدگی با تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین دارد که نه صرفاً در نمود سیاسی